



<http://www.arianaafghanistan.com>



۲۰۱۶/۰۳/۰۸



ولی احمد نوری

۸ مارچ ، روز جهانی زن

"فشرده گفتاریست"

که در تالار مرکز کلتوری افغانها در انترنت ایراد شده است"

درود فراوان به همه حاضرین این تالار انترنتی و ستایش مر کسانى را که به یاد و بود مقام والای زن و تجلیل از روز جهانی زن، چنین محفل باشکوهی را ترتیب داده اند، و من به این مناسبت به همه مسؤولین مرکز کلتوری افغان ها در انترنت از ته دل تهنیت میگویم و موفقیت های بیشتر شان را در راه خدمات فرهنگی برای وطن عزیز ما افغانستان و هموطنان افغان ما تمنی میکنم.

دو سه روز قبل جناب آقای عزیزی مسؤول مرکز کلتوری افغان ها در انترنت فرمودند، در محفلی که به مناسبت تجلیل از روز جهانی زن ترتیب خواهند داد، بنده هم عرایضی به عرض برسانم که من به افتخار پذیرفتم، و به فہوای اینکه از دوست یک اشاره و از ما به سر دویدن، مطالب پراکنده ای را در این مورد در دو بخش بحضور شما دوستان تقدیم میکنم. گفتار خود را با چند بیت از شعر زیبای یک شاعره گرانقدر افغانستان میرمن "شاه بی بی ناله" شروع میکنم :

هان، ای زن، ای ترانه و الهام زندگی	ای ابتدای گیتی و انجام زندگی
ای مادرزمانه، ای دختر حوا	ای چلچراغ خانه، تو در شام زندگی
بی تو جهان نبُود، نباشد دوام او	ای تار و پود هستی و فرجام زندگی

یکی همان گفته های کلیشه ئی است که از یکقرن به این طرف از شاه تا گدا همه در باره حقوق زن و افتخارات جامعه افغانی به مناسبت ظهور بعضی زنان نامدار افغان سخن ها گفته اند و نوشته ها کرده اند ولی متأسفانه مانند آن بوده که آدم چیزی در روی یخ بنویسد و در آفتاب بگزارد که چند لحظه بعد از آن نه اثری ماند و نه خبری. ولی باز هم به حکم عنعنه و رسوم دیرین جامعه، من هم به همین منوال میخواهم در باره اهمیت مقام زن در جامعه، اهمیت نقش زن در خانواده، نکاتی چند به عرض برسانم و امیدوار هستم که بر صحبت های پراکنده و بی انسجام من با بزرگواری ببخشایند.

زن نه تنها شریف ترین موجود عالم بشریت است، بلکه زیباترین و با احساس ترین عضو خانواده بزرگ بشر است. بلی این زن است که عشق را با عصاره جانش در پیکر انسان حلول می دهد... این زن است که اشکش درناکترین خاطره و مهرش نجیب ترین توشه انسان است در کوره راه زندگی.

بلی این همین زن است که بزرگترین، فرهیخته ترین و مهمترین انسان های روی زمین را به دنیا آورده است و می آورد، تربیت کرده و بزرگ نموده است، و به خانواده بزرگ بشری تقدیم کرده است.

ما اگر الکساندر فلمینگی داشته ایم که برای اولین بار آنتی بیوتیک را کشف کرد و ملیون ها انسان روی زمین را از مرگ نجات داد، از مادری به دنیا آمده، یعنی از زنی به دنیا آمده. اگر ما ابن سینای بلخی داریم که آثارش در نجوم و فلسفه و الهیات و طب و گیاه شناسی و غیره تا حدود سه صد جلد میرسد و کتاب "قانون" و "نسخه جات" او در طب، هفت صد سال تمام در پوهنتون های اروپا تدریس می شد و او را پدر آناتومی و آنستیزی شناخته اند، از مادری به دنیا آمده، یعنی از بطن زنی به دنیا آمده (۱)

خلاصه این همین زن است که گالیلی ها، البیرونی ها، ماری کیوری ها، مولانا ها، خیام ها، بیدل ها، سعدی ها و حافظ ها و همچنان رابعه ها (۲)، مهستی ها، گوهر شاد ها (۳)، نازو انا ها (۴)، زرغونه انا ها (۵)، ملالی ها، مستوره ها (۶)، عایشه ها (۷)، ناهید ها (۸) و بهار ها (۹) را بما ارمغان آورده است.

بلی این زن است که برای بقای بشریت تلاش کرده است. این ادعای ما را رویداد های حزن آور و تلخ جنگ های بزرگی که در قرون متمادی در کشورهای مختلف و در قاره های مختلف رخ داده است ثابت می سازد، چه همین زن بوده که در عدم حضور مرد ها که همه در سنگرهای گرم جنگ در دشت ها و در کوه ها مصروف نبرد با دشمن بوده اند، مدیریت یاب، بهتر بگویم تدبیر منزل را و حتی جامعه را سرپرستی کرده، تربیه اطفال، حفاظت و نگهداری حیوانات اهلی، حفاظت و پرورش نباتات و محصولات زراعتی را تضمین نموده است و به اینهم اکتفا نکرده، بعضاً در جبهات گرم جنگ هم مردان را همراهی کرده و انواع کمک رسانیده است. من شاهد این هستم که زن های دلیر افغان در جنگ نا برابر افغان و شوروی و نوکران کمونیست شان، مردان افغان را در سنگرهای گرم در قله ها و بیابانها کمک رسانیده اند، آب و نان و دوا رسانیده اند و مجروحین را تیمارداری کرده اند و حتی در چند راپورتاژ تلویزیونی دیده ام که در کنار مبارزین و شیرمردان مقاومت ملی افغانستان، در زیر آتش و دود، مرمی پیش کرده اند. فلذا زن برای دفاع از آزادی و استقلال و حفظ نوامیس کشورش حتی در جنگ گرم هم مشارکت داشته است.

متأسفانه بنا بر ضیق وقت نمی توانیم از همه زنان نامدار جهان نام ببریم که یاد شان گرامی باد. فقط به ذکر نام چند زنی که در سرنوشت کشورهای شان و حتی در سرنوشت جهان نقش داشته اند اکتفا می کنیم:

از زنهای نامدار متقدم میتوانیم از زیب النساء زن نامور، فاضله و شاعره دری سرای قرن دهم هجری یاد کنیم، (۱۰) از زنان نامدار معاصر جهان میتوانیم از "مارگریت تاجر" صدراعظم سابق انگلستان – "گولدامیر" فقید صدراعظم اسرائیل که یکی از بنیانگذاران کشور اسرائیل است – "اندرا گاندی" فقید صدراعظم هند که نه تنها زعیم یک کشور چند صد ملیونی بوده بلکه یکی از مدافعان دیموکراسی در جهان بوده است – "تانسو چیلر" صدراعظم سابق ترکیه – "بینظیر بیوتو" صدراعظم سابق پاکستان – "خاله بیگم" صدراعظم سابق بنگله دیش که هر سه کشور اخیرالذکر کشورهای اسلامی هستند. و چند زن نامدار دیگر از زعمای جهان که در همین لحظه نامهای شان به خاطر نمی آید و اینهمه نشان میدهد و ثابت می سازد که یگانه فرق بین مرد و زن در قدرت بازو و آناتومی آنها میباشد و بس.

از زنان نامدار کشور ما افغانستان میتوانیم از "رخشان" یا "رقسان" دختر "بسوس" پادشاه باکتریان یا باختر (بلخ قدیم) نام ببریم که اسکندر مقدونی با او ازدواج کرد. این زن از زنان نامدار سرزمین ما افغانستان است که میگویند نفوذ زیادی بر اسکندر کبیر، آن کشور کشای سرکش داشته است و در امور ملکی و نظامی به طور فعال حصه می گرفته است و خاصاً میان سکندر کبیر و مردم خود نقش میانجی را بازی کرده است. در زبان یونانی او را "رکسانا" نوشته اند و در شهنامه فردوسی "روشنه" آمده است.

راجع به همه زنان نامدار قرون گذشته سرزمین های ما به علت طوالت کلام نمیتوان سخن گفت ولی دریغ خواهد بود اگر از سرنوشت دردناک "رابعه بلخی" یاد نکنیم. رابعه بلخی دختر کعب قزدار بلخی یکی از شعرای معروف قرن چهارم هجری است، یعنی هزار سال پیش از امروز زیسته و هم عصر "رودکی" بوده است. گویند رودکی به او بسیار عقیدت داشت و به شعرش ارج می گذاشت. رابعه بلخی اولین شاعر زن است که یک هزار سال قبل به زبان دری شعر سروده است. او شاعر خوش قریحه اما نگون بخت بوده که قربانی خشونت، تشدد و مردسالاری شده است، و از طرف برادرش به جرم دوست داشتن غلامش (بکتاش) کشته شده است.

میتوان از ملکه حلیمه همسر امیر عبدالرحمان خان فقید پادشاه افغانستان یاد کرد که هم یک زن شاعر بود و هم یک زن مدبر. ملکه حلیمه در بین مردم افغانستان به "ببو جان جغه دار" مشهور بود، چون وقتی در کوچه های کابل و اطراف آن به سواری اسب گردش میکرد کلاه بر سر می گذاشت و جغه ای بر آن کلاه داشت که به همین مناسبت او را بوبو جان جغه دار می گفتند. این خانم یکی از آن زنان افغانستان بوده که در غیاب شوهر، یعنی در غیاب پادشاه، کشور را اداره میکرد. او در راه کابل - پغمان پلی بالای دریای پغمان از پول و دارائی شخصی خود اعمار نموده بود که تا امروز به نام او "پل حلیمه" مشهور است.

برای اختصار کلام میروم به سوی بخش دیگر صحبت خود، به سوی واقعیت ها و مخصوصاً به حیث یک مرد این جرئت را به خود بدهیم که یک سلسله ناگفتی ها را بگوئیم که دیگران حاضر نیستند بگویند.

درست است که ما میتوانیم با یاد آوری از چند زن نامور و افتخار آفرین افغانستان از مقام زن تمجید و تجلیل کنیم و همچنان درست است که ما میتوانیم ادعا کنیم که حقوق زن و مرد در قانون اساسی ما مساوی اعلان شده، درست است که ما میتوانیم بگوئیم که در مملکت ما زن وزیر شده، زن والی شده و زن رئیس شده است. این مثالها حقوق پایمال شده میلیون ها زن افغان و مسلمان را تمثیل نمیکند. باید این را بپذیریم که در یک کشور، ده زن، بیست زن و حتی صد زن از میلیون ها زن آنکشور نمایندگی کرده نمیتواند. حقوق آن زنانی را که صدای شان در گلو خفه شده است، حقوق آن زنانی را که هنوز زیر چماق شوهران، پدران و برادران و مرد سالاری جامعه، خرد و خمیر شده اند، حقوق آن زنانی را که بدون محاکمه و برای اشتباهات جزئی، در زندانهای مرکز و ولایات محبوس هستند و اغلباً مورد اهانت ها و تجاوزهای گوناگون قرار میگیرند، نمیتوان با این شعار های میان خالی چاره سازی نمود.

تا کنون در نوشته ها و جراید، در بیانیه های رادیویی و تلویزیونی در کشور و بیرون از کشور، تبصره ای در باره حقوق و دفاع از این زنان شنیده نشده است. تا حال از بررسی دوسیه جنایت آن طالبی که امر فیر را بر سر آن زن معصوم در سندیوم ورزشی کابل صادر کرده بود، و ما و شما تصاویر وحشتناک آنرا در پرده های تلویزیون های جهان دیدیم و خبر آنرا از ورای امواج رادیو ها شنیدیم، تبصره ای به گوش نرسیده است.

ما همیشه وقتی از زن، از روز زن، از حقوق زن و مساوات زن با مرد سخن میگوئیم، از صحبت های ما چنین استنباط میشود که زن باید یک مادر خوب باشد، زن باید یک منیجر خوب خانه باشد، زن باید به مرد ها دستکاری

کند، و از اینهم بدتر اگر از زبان یک مرد مذهبی و یک شخص ملا مشرب و یک طالب سخن گفته شود، باید بگوئیم "زن خوب آنست که مطیع و فرمانبردار باشد، زن خوب آنست که با حیا باشد و بلند گپ نزند و بلند نخندد و بدون محرم خود از خانه بیرون نرود و به اوامر و هدایات شوهر خود ولو نامعقول باشد اطاعت کند و اینچنین حرف ها

...

شما متن فتوای خجالت آوری را که در ماه جنوری ۱۹۹۴ از طرف دولت اسلامی افغانستان در دوران زعامت خجالت بار برهان الدین ربانی راجع به زن و محدودیت های آزادی اش در ۳۳ ماده صادر شده بود، بخاطر خواهید داشت که برای زن استعمال عطر، پوشیدن پتلون و گپ زدن با مرد نامحرم را منع قرار داده بود، و در آن امر شده بود که زن باید در کوچه، در کنار دیوار راه برود و صدای پاها و بوتهایش شنیده نشود، و در صورت مجبوریّت مکالمه با مرد بیگانه باید بطرف مرد نبیند و از ده ها نکته خجالت بار دیگر صحبت میکرد. بعد ها دیدیم که در زمان حاکمیت طالبان از آن هم بدتر شد و برای اجرای این اوامر اداره شرم آوری به سویه وزارت ظهور نمود.

حالا باید ببینیم که آیا نام بردن از یکتعداد زنان نامدار و نامور جامعه کافی است؟ آیا شعار های میان خالی به نام دفاع از حقوق زن و ادعای برابری و مساوات بین زن و مرد و تمجید و تجلیل تشریفاتی از روز جهانی زن دردی از درد های مصیبت بار زن ها را دوا میکند؟ به نظر من نی، و هرگز نی !!!

تا ما مرد ها حاضر نشویم حقوق زن را آن طوری که لازم است از ته دل نپذیریم و در عمل نشان ندهیم، این حرف ها و این شعار ها باد به هاون سائیدن و آهن سرد کوفتن است و زن مظلوم از قهر چاه ذلت هیچگاه برآمده نمی تواند. تا ما مرد ها بخود تلقین نکنیم که مرد باید به زن دستیار باشد نه برعکس آن، مرد باید رعایت و مراعات زن را بکند نه برعکس آن، و خاصتاً مرد باید از تشدد، ظلم، خشونت و استبداد در حق زن دست بردارد.

تا ما در ادبیات و فرهنگ یکی از زبان های عمده کشور خود که پشتو است این تغییر را نیاوریم که منبع کلمه (خاوند) و (څښتن) را نباید برای شوهر استفاده کنیم. آخر در زبان پشتو برای شوهر یک کلمه وجود دارد که عبارت است از "میره". آیا چرا ما برای شوهر خاوند و یا څښتن بگوئیم؟ در قاموس های لسان پشتو کلمات خاوند و څښتن برای خداوند، مالک و صاحب آمده است. من این کلمه را برای آخرین بار از زبان یک انانسر (مرد) پروگرام پشتوی رادیوی "آزادی" که از کابل و پراگ پخش میشود شنیدم و زهر خند کردم و با خود گفتم دریغ و صد دریغ !! شنیدن همچو

کلمه ای از رادیوی آزادی !!!!!

و بالاخره مرد باید در ولادت دختر همان خوشی و ارزش را قابل شود که در تولد یک بچه (پسر) قابل میشود. باید اصلاً این سوال پیدا نشود که اولاد بچه یا دختر میخوام. بلی حقوق زن باید از همین جا شروع شود، یعنی از تولد و بدنیا آمدن یک دختر. چه متأسفانه تا حال چنین شده است که حقوق زن در همان روز تولدش پامال و تلف شده است. چند روز پیش یک نوشته بسیار زیبا ولی دردناک را خواندم که به قلم یک زن جوان افغان به نام میرمن لینا روزبه حیدری در یکی از نشریه های افغانی در ورجینیای امریکا به چاپ رسیده بود و دریغ خواهد بود اگر چند پراگراف آنرا برای شما نخوانم.

این نوشته (تولد یک دختر) نام داشت و نویسنده توانسته است خود را با تمام وجودش در روح و جسم یک مادریکه در اثنای زایمان یک دختر است و در روح و جسم یک طفلک نوزاد دختر تصور بکند و راستی تصویر های بسیار زیبا بیافریند:

" نگاه های مضطرب و منتظر، سوال های پی در پی، انتظار کشنده، بوی اسپند سوخته و دود، صدای مهره های تسبیح شیشه یی، صلوات و دعا های مادر کلان، فضای گرم و دم کرده اتاق، ازدحام زنان و چشم های خسته یک مادر در انتظار تولد پسری.

درست در همان لحظه تو می آئی. زمان می ایستد. نفس در سینه حبس می شود، صدا در گلو خفه: "دختر است!" مادرکلان مویه میکند و سر را به زیر می اندازد، اتاق خاموش، چشم ها میخکوب بر زمین، مادر چشم هایش را می بندد و زوزه های زنان گوش هایش را پر میکند: "دفعه بعد پسر خواهد بود!"

بعد از تسلیت ها ترا در تکه ای می پیچند و در کناری می گزارند. تو دیگر دست به دست نمی چرخ، کسی بر گونه هایت بوسه نمی زند، و پدر با افکار و سرور نمی خندد؛ و تو همان لحظه اول، سنگینی حجم هستی ات را در این دنیا با تار و پود وجودت حس می کنی.

از خانه ای که تو به دنیا می آئی، هیچگاه نوای شادی و سرور بر نمی خیزد، هیچکس گوسفندی را برایت قربانی نمی کند، و پدر صدقه ای برای سلامتی و طول عمرت نمی دهد.

در خانه ای که تو بدنیا می آئی، طاق هایش مزین به قرآن است و اسم "محمد" بر دیوار آویخته؛ اما کمتر کسی سوره النساء را می خواند، و به قصه فاطمه و خدیجه گوش میدهد.

در خانه ای که تو به دنیا می آئی، خاموش بودن را می آموزی، و مثل یک شاگرد خوب اسم خود را همیشه در آخر لیست می نویسی، و آرزوهایت را هر صبح مثل گرد و خاک کفش های براق مردانه، با گوشه های چادرت می زدائی، و هیچگاه سرت را از حاشیه شانه هایت بلندتر نمی کنی، تا مبادا بر خطوط مقدس تبعیض شان اهانت کنی.

در خانه ای که تو به دنیا می آئی، از مادری زاده می شوی، اما آخر نامت همیشه به نام پدر و شوهر و برادرت مزین است، و تو هم مثل خانه، مثل قالین، مثل باغ انگور میشوی، جزئی از اشیاء، جزئی از دارائی و اموال که بی اراده و تصمیم و تسلیم از نسلی به نسل دیگر به ارث برده میشوی.

در جامعه ای که تو در آن به دنیا می آئی، "سیاه سر" را به نامت پیوند می زنند، تا سیاهی روزگارت را همیشه به یاد داشته باشی، و تو! برای همه نهال سبب میکاری، زندگی میدهی، زندگی می سازی، تا اینکه خود نمیدانی چگونه زندگیت را در این گیر و دار، به که و به کجا گم میکنی.

و تو می شوی فرش راه آرزو های دیگران، که از خود هیچ آرزویی ندارد، و به اندازه یک مشت خاک سیاه چیزی را که از آن خود بداند نمی بیند.

در خانه ای که تو به دنیا می آئی، موهایت سفید میشوند، اما تو همان "سیاه سر" باقی می مانی، و آخر سیاهی روزگارت به سپیدی نمی گراید و تو! در ذهن کسانی که پرورده تو اند، برای همیشه ناقص العقل خواهی بود.

ببینید دوستان! ما باید این چیز ها را اصلاح کنیم و در پی از بین بردن آن هر چه زودتر و هر چه مجدانه بر آئیم. تا ما مرد ها در برابر زن ها وظیفه انسانی خود را اجرا نکنیم و آنها را اطمینان ندهیم که آنها هم انسان های کامل هستند، و حقوق انسانی دارند، و این را نه تنها در سخن بلکه در عمل برای شان ثابت نسازیم و آنها را جرئت ندهیم که یقین حاصل کنند: "حق زندگی مثل ما دارند، حق انتخاب مثل ما دارند، حق انتساب مثل ما دارند، حق گفتار و عمل مثل ما دارند"، هیچ وقت زن مظلوم به حقوق حق خود دست نخواهد یافت.

دوستان میدانم که سخن به درازا کشید، ولی ناگزیرم پیش از آنکه میکروفون را به سخنران بعدی واگذارم، بر دو نکته دیگر هم به صورت فشرده عرایضی تقدیم کنم. در یکی از نوشته های جناب آقای "نعیم بارز" نویسنده آگاه و فرهیخته افغان، چیزهائی راجع به زن از دیدگاه کمونیسم و اسلام خوانده بودم که امیدوارم شمه ای از آنرا به شما رسانده بتوانم. در جریان جنبش چپ، آزادی زن از نظام مرد سالاری و ستم مضاعف اجتماعی با رهائی زحمت کشان و مبارزه پرولیتاریا یگانه راه پنداشته میشود، و تا آنجا پیش میروند که جنبش زنانرا بخشی از مبارزه طبقه کارگر می شمارند، حالآنکه تجربه کشورهای سوسیالیستی، خاصاً در جمهوریتهای مسلمان نشین شوروی سابق نشان داد که مردسالاری در احزاب کمونیست تا چه حد قدرتمند و قوی بوده است، و بر رغم اعلام برابری حقوق زن و مرد در همه زمینه ها بواسطه عقب ماندگی تاریخی مشکل فرهنگی و ذهنی که اساس و پایه است، کماکان نابرابری بر جای خود باقیست. اما بیانیم لحظه ای بر نقش رسوم و عنعنات فرسوده، دین، مذهب و سنت در زندگی زن مکتبی کنیم:

در کشور ما، دین و مذهب و سنت به شکل مستقیم و یا غیر مستقیم در زندگی مردم ما حاکم بوده و هست. در مورد زن تأثیر آن چنان بوده که تا ایندم چون اشیای بی اراده، به نام های "شیر بها"، "طویانه"، "بد" و غیره معامله و خرید و فروش شده است، و هنوز هم می شود.

بالاخره که پس از سالها، دولتی به حمایت امریکا و قوای بین المللی به وجود آمد، فکر میکنم، زن افغان بی صبرانه انتظار آنرا داشت که قانوناً از حقوق مساوی با مرد برخوردار گردد، اما دریغ که بار دگر صاحبان قدرت به سنت های کهنه و دست و پا گیر ارج گذاشتند و در عین حال عوام فریبانه بر روی کاغذ ذکری از برابری حقوق زن و مرد به میان آوردند که اصلاً دو چیز متفاوت در یک مورد خاص قابل تطبیق و اجرا نیست.

نخبگان افراتیون مذهبی، از نظر منطق حکم بر محدودیت آزادی زن میگویند: "نقص در فطرت و خلقت زن موجود است" و به این استدلال از تساوی حقوق زن و مرد در زمینه های ذکر شده، پافشاری و جلوگیری می نمایند. و با آداب دینی و اخلاقیات شکل خانوادگی مرد سالاری، زن را از حق انتخاب پوشش، آرایش، شیوه زندگی و مصرف که از حقوق اولیه انسانی است محروم می سازند. در حالیکه این ادعا هرگز پایه علمی و منطقی ندارد و در تحقیقات انترپومتری "anthropométrie" (اندازه گیری ابعاد بدن انسان) تا هنوز دانشمندان برتری مغزی و فکری مردان را نسبت به زنان ثابت نکرده اند، ولی واضح است که مردان تا این تاریخ به وسیله اعمال قدرت و استفاده از قوت بدنی حکمفرما گشته و بر زن تسلط یافته اند. اما از آنجائیکه تکنولوژی، زور را به عنوان یک ابزار قدرت منسوخ کرده، پیش بینی میشود که سر انجام عصر برابری زن و مرد در همه جا فرا خواهد رسید.

البته برای رسیدن به آن، تنها دست دعا بسوی آسمان و گریه و زاری بسوی مرد ها راه علاج و نجات نیست. زیرا تجربه ثابت ساخته است که حق داده نمیشود، بلکه گرفته میشود. لذا زن افغان و زن مسلمان برای رهائی خود از همه بدبختی و قرار داشتن در زیر تسلط مرد و نظام مرد سالاری می باید تمام توانائی و ظرفیت انسانی خود را بکار اندازد و آگاهانه بصورت فردی و هم بصورت دسته جمعی مبارزه نمایند، و صدای اعتراض و حق طلبی خود را شجاعانه، چون ملالی جویا بلند نموده و در برابر هر نوع تهدید و فشار سر تسلیم فرود نیاورند. و بپذیرند که بر جسم و جان شان، خود شان مالک و حاکم اند و اراده آگاه ایشان است که محدوده حرام و حلال را تعیین میکند و تنها مردان نیستند که "مسلطون علی اموالهم و انفسهم..." می باشند، بلکه زنان آگاه بر مال و جان و نفس خویش مسلط و مختارند. اگر زنان خود را از اسارت و ذلت رها نتوانند، فرزندان آزاد و آزادیخواه ببار نخواهند آورد.

من افتخار اینرا دارم که کتاب جدیدی را که بنام (گنجینه نام ها در افغانستان و معرفی مختصر زنان و مردان نامدار) تازه به چاپ رسانیده ام در نخستین صفحه آن بنگارم :

اهدا به زن !

که عشق را با عصاره جانش در پیکر انسان حلول میدهد ؛

به زن

که اشکش درد ناکترین خاطره و مهرش نجیب ترین توشه انسان است در کوره راه زندگی؛

و به زن

که افسانه مرموز "تولد" را حقیقت می بخشد؛ و بالاخره به زنان ممتاز و مفاخر میهن دوست کشورم

توضیحات :

- (۱) مادر ابن سبنای بلخی "ستاره" نام داشت
- (۲) منظور از رابعه بلخی است، شاعر دری سرای نیمه اول قرن چهارم هجری افغانستان
- (۳) منظور از ملکه گوهر شاد بیگم است
- (۴) نازو انا مادر میرویس خان هوتکی پادشاه افغانستان است
- (۵) زرغونه انا مادر اعلیحضرت احمد شاه بابا مؤسس و بنیانگذار افغانستان است
- (۶) مستوره غوری شاعر دری سرای افغانستان
- (۷) عایشه درانی شاعر دری سرای قرن دوازدهم هجری است، در زمان اعلیحضرت تیمورشاه درانی میزیست. دختر یعقوب علی خان بارکزائی و اصلاً پشتو زبان است. این بیت از اوست :

شفق را لاله گون دیدم نماز شام در گردون

مگر خورشید را کشته که دارد دامن پر خون

- (۸) ناهید شهید که در برابر تجاوز قشون شوروی و دیو سرخ شرارت قیام کرد و سینه اش را سپر گلوله های نامردان تاریخ ساخت

- (۹) بهار سعید شاعر خوش قریحه و آزاده دری سرای معاصر افغانستان

- (۱۰) زیب النساء دختر "اورنگ زیب" است، محی الدین اورنگ زیب عالم گیر شاعر مشهور و پادشاه هندوستان. "زیب النساء" سه کتاب مهم و با ارزش تالیف کرده، یکی (مونس الارواح) و دیگری (زیب النشأت) و سومی (زیب التفاسیر) که قرآن را تفسیر نموده است، و صاحب دیوان اشعار هم است که تا حال چندین بار تجدید چاپ شد. پاریس ۸ مارچ ۲۰۰۷

ولی احمد نوری

Wali Ahmad Nouri

۱۴۱, Rue Raymond Losserand

۷۵۰۱۴ Paris France

spineghar@gmail.com